



علی رستگار

گروه فرهنگ و هنر

**«ترور، ناجوانمردانه‌ترین ابزار برای ابراز وجود است. ابزاری که بیش و پیش از هر جانی که می‌ستاند، مفاهیم والایی چون زندگی، عشق و انسانیت را به مسلخ می‌برد.»** این جملات که می‌تواند در هر زمان، مکان و موقعیتی در تقبیح و مذمت این کریه‌ترین شیوه حذف به‌کار آید، بخش آغازین پیام عوامل فیلم **«ضد»** است که اخیراً به بهانه حادثه تروریستی کرمان و در راستای همدردی با مردم و بازماندگان این فاجعه منتشر شد. فیلمی که خود روایتگر جزئیات مهم‌ترین حادثه تروریستی تاریخ معاصر ایران است که هفتم تیر ۶۰ باعث شهادت شهید بهشتی و گروهی از مسئولان کشور شد. وقتی امیرعباس ربیعی (کارگردان) و محمدرضا شفیعی (تهیه‌کننده) فیلم **«ضد»** برای برگزاری نشست این اثر سینمایی مهمان ما در روزنامه جام‌جم بودند، هنوز خبری از آخرین عمل غیرانسانی تروریست‌ها در کرمان نبود. با این حال حرف‌های ربیعی هم‌راستا با محتوای ضد هم پیشگویانه و تقدیری به نظر می‌رسد و هم می‌تواند لزوم آگاهی و هوشیاری همواره در برابر ترور و نفوذ را گوشزد کند: **«ویژگی فرهنگ عاشورا در به‌روز بودن آن است. تمام عاشورا‌های انقلاب اسلامی و همه اتفاقاتی که در تاریخ انقلاب و تاریخ این کشور افتاده، هر روز و در هر دوره‌ای با ویژگی‌های زمان خودش تکرار می‌شود.»** فیلم ضد، محصول سازمان سینمایی سوره و با قلم حسین تراب‌نژاد که این روزها در حال اکران بر پرده سینماهاست، قصه درگیری استراتژیک سازمان مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی را روایت می‌کند و از این زاویه و از دل گروهک منافقین، واقعه هفتم تیر و شهادت شهید بهشتی را به تصویر می‌کشد. اثری که با دریافت دو سیمنغ بلورین؛ بهترین طراحی صحنه (محمدرضا شجاعی) و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد (نادر سلیمانی) و پنج نامزدی در بخش‌های دیگر، از موفق‌ترین فیلم‌های چهلمین جشنواره فیلم فجر بود.

**آقای شفیعی:** در نشست خبری فیلم در چهلمین جشنواره فیلم فجر اشاره به صحبت رهبری در سال ۹۵ کردید که چرا به واقعه هفتم تیر۶۰ تو چه لازم رسانه‌ای و هنری نشده است. واقعه‌ای که به دلیل بدنامی و تزلزل بیشتر جایگاه در جهان، سازمان مجاهدین مسئولیت آن را برعهده نگرفت. به جز لیبیک از رشتنشد شما به مطالبه رهبری، الان فکر می‌کنید ضد توانسته پاسخ مناسبی به این نیاز باشد؟

تذکر و فحوا‌ی کلام آقا بیشتر ناظر به خود واقعه هفتم تیر بود؛ این واقعه در قرن اخیر و حتی در دنیای بی نظیر است، چرا که یک گروه تروریستی بیش از ۷۰ نفر از مسئولان یک کشور را یکجا از بین می‌برد اما این واقعه آن‌طور که انتظار داشتیم در دنیا بازخورد نداشت. گو این‌که در خود کشور ما هم این واقعه تبدیل به هیچ اثر هنری جذاب و ماندگاری نشده است. درحالی‌که قاعدا تا باید فیلم‌های متعددی با این‌موضوع ساخته شود. همان‌ایمی که ما در حال نگارش فیلمنامه بودیم، موضوع هفتم تیر برای ما متفاوت شد و به این فکر کردیم که اگر اقرار است درباره این واقعه فیلم ساخته شود، چه روش و مسیری را انتخاب کنیم. حتماً اگر فیلمسازان دیگری بیایند، نگاه‌شان با ما متفاوت خواهد بود. یکی از زاویه‌ها این بود که ببینیم اصلاً درگیری سازمان منحوس منافقین با جریان شهید بهشتی و حزب جمهوری چه بوده که درنهایت چنین حرکت خیثانه‌ای را انجام دادند. ما روش‌های مختلف را امتحان کردیم و ابتدا به این فکر رسیدیم که پرتره خود شهید بهشتی را در روز هفتم تیر به تصویر بکشیم. اتفاقاً انودی هم زده شد و نویسنده محترمی هم نوشت. نتیجه هم بد نشد اما درنهایت به مسیر دیگری رفتم. شهید بهشتی روز هفتم تیر و بعد از نماز صبح که می‌خواند از خانه خارج شوند به همسرشان می‌گویند که بچه‌ها همه لباس مهمانی بپوشند تا عکس یادگاری بگیریم. عکسی که الان در ورودی بنیاد شهید بهشتی به چشم می‌خورد، همان عکس است. قصه ما با همین آخرین عکس شهید بهشتی همراه خانواده، شروع می‌شد و تا پایان روز که واقعه هفتم تیر و شهادت اتفاق می‌افتد را دربرمی‌گرفت. به هر حال پس از درنظر گرفتن چند زاویه برای ورود به ماجرای این قصه، به درگیری استراتژیک سازمان مجاهدین با حزب جمهوری اسلامی از نگاه خود منافقین رسیدیم. این‌که به چه استیصالی می‌رسند که درنهایت دست به این جنایت می‌زنند.

**آقای خیردارید که رهبری فیلم ضد را دیده‌اند یا نه؟**

می‌دانم که دوستان مان در حوزه هنری برای این کار اقدام کرده‌اند. احتمالاً مسیری دارد که باید طی شود.

**آقای آن سریال شهید بهشتی که چند سال پیش خبر تولید آن به تهیه‌کنندگی شما رسانه‌ای شده بود به کجا انجامید؟**

پرونده آن سریال همچنان مفتوح است.

**آقای اگرچه ضد، فیلم پرتره شهید بهشتی نیست اما قهرمان اصلی فیلم، شهید بهشتی است و این شخصیت با وجود غیبت محسوس فیزیکی، حضور کاریزماتیکی در فیلم دارد و نشانه‌های حضورش در ارجاعات و اشارات حس می‌شود. این از امتیازات فیلم، چه متن و چه کارگردانی است که به‌رغم همراهی با شخصیت‌های منفی و ضدقهرمان‌ها و اعضای سازمان مجاهدین، حضور و اهمیت شخصیت شهید بهشتی احساس می‌شود. درکنار حضور کاراکترهای مثبت و برخی اعضای دفتر حزب جمهوری اسلامی البته که با اشاره‌های‌شان به قوام، کاراکتر غایب شهید بهشتی کمک می‌کنند. آقای ربیعی! لطفاً توضیحی دراین خصوص می‌دهید که این غیبت و درعین حال حضور کاریزماتیک، چقدر هنگام نوشتن کارگردانی با چالش همراه بود؟**

ربیعی، فرایند نوشتن فیلمنامه ضد از چند سال قبل زیر نظر آقای شفیعی شروع شده و جلو رفته بود. وقتی من به کار پیوستم، یک فیلمنامه اولیه با آماده‌ای البته با یک عنوان دیگر وجود داشت. فیلمنامه را که خواندم، خیلی از فضا و جهت فیلم استقبال کردم. با توجه به این‌که فیلم بحث نفوذ را مطرح می‌کرد و داستان هم در بستر تاریخ معاصر اتفاق می‌افتاد که دغدغهام است. وقتی به پروژه اضافه شدم، متن زیر نظر آقای جواد موگویی، مشاور فیلمنامه و آقای حسین تراب‌نژاد، نویسنده فیلمنامه و آقای شفیعی، بازیگرانی در آن اعمال شد؛ اما از همان زمان بنا بر این بود که شهید بهشتی را در دور روایت و ویژگی‌های کاریزماتیک ایشان را برجسته کنیم. بیشترین مباحث درباره شخصیت سعید و روابط عاطفی و خانوادگی‌اش بود و بازنویسی‌هایی در این بخش‌ها انجام شد. درهرحال این جهت‌دهی و این زاویه نگاه قصه، تصمیم آقای شفیعی و آقای تراب‌نژاد بود که قبل از ورود من اعمال شد و من هم خیلی از آن استقبال کردم.

**آقایان وسوسه نشدید تا سکانس‌های حضوری بیشتری از شهید بهشتی داشته باشید؟**

دقیق یادم نیست ولی به یاد دارم که بحث‌هایی در این خصوص می‌شد اما همان‌طور که آقای

#### برش



### لزوم روایت درست و دست اول

**آقای دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی که اطلاعات خوب و دقیقی را در اختیار گروه‌های فیلمسازی قرار می‌دهند، چقدر این همکاری را کامل‌تر می‌کنند و اجازه آزادی عمل بیشتری به فیلمسازان برای ساخت فیلم‌های سیاسی و اطلاعاتی و امنیتی می‌دهند؟**

شفیعی: معتقدم موضوعی نیست که نشود درباره‌اش حرف زد اما بعضی اوقات، ملاحظات بی‌مورد است. یعنی با هرکدام از این مدیرانی که در حوزه خودش تصمیم‌گیرنده است، صحبت می‌کنیم، می‌گویم من مشکلی ندارم، برو به این موضوع بپرداز. اما وقتی برای ساخت فیلم وارد موضوع می‌شوی، می‌گوید این بخش را نگو. آن بخش را هم نگو و این قسمت را هم این‌طوری بگو. یعنی روند ما چراطوری می‌شود که فیلمساز قید ساخت فیلم را می‌زند. من در این زمینه تا به حال به نهادی مراجعه نکرده‌ام که بگویند اصلاً و ابداً نمی‌شود راجع به فلان موضوع فیلم ساخت

شفیعی گفتند، ما در این فیلم دنبال روایت زندگی و پرتره شهید بهشتی نبودیم. شخصیت شهید بهشتی یک شخصیت به‌شدت چندوجهی و ذوابعادی است. امیدوارم خدا توفیق دهد و آقای شفیعی سریال شهید بهشتی را به سرانجام برسانند تا بخش‌هایی از این شخصیت به تصویر کشیده شود. شهید بهشتی یک عقبه و زیستی در قبل از انقلاب اسلامی داشت و پس از انقلاب هم تا مرحله شهادت به فرازهای دیگری دست‌یافت. کل این شخصیت و زندگی خیلی جامع است اما ما فقط روی تقابل نگاه و تفکر شهید بهشتی با سازمان مجاهدین خلق تمرکز کردیم و مظلومیت ایشان در برابر هجمه ایجادشده از سوی منافقین مد نظر ما بود و درام را هم بر همین اساس پیش بردیم.

**آقای کار پیچیده‌ای هم هست، چون این قهرمان مظلوم غایب است و باید صحنه‌ها را طوری بچینید که این وجه برای مخاطب محسوس باشد.**

بله. یادم هست آقای شفیعی موقع پژوهش‌ها خیلی این جمله را به نقل از مجاهدین می‌گفتند که در یکی از دیالوگ‌های فیلم هم وجود دارد، مبنی بر این‌که «زدن (ترور) آخوند ستنی برای ما زیادفایده‌ای ندارد».

**آقای ناصر، سردهسته منافقین این جمله را می‌گوید.**

بله، این دیالوگی است که از واقعیت گرفته شده است. به‌هرحال شهید بهشتی یک روشنفکر دینی بود و در آن دوره ادکلن می‌زد، کیف سامسونت دست می‌گرفت، زبان‌های خارجی می‌دانست و .... ما سعی می‌کردیم این ویژگی‌ها و این جهان روشن شهید بهشتی و نگاه‌شان نسبت به آزادی و نسبت به زندگی، زن و خانواده را در تضاد با تفکر دیکتاتورمآبانه سازمان به تصویر بکشیم. ضمن این‌که همه افرادی که در حزب جمهوری اسلامی فعالیت می‌کردند، خودشان وزنه و کاراکترهای ویژه‌ای هستند که پرداختن به آنها نیاز به روایت و قصه جداگانه و مفصل‌تری دارد. حزب جمهوری اسلامی واقعه هفتم تیر و شهادت چهره‌های شاخص در آن به قدری پدیده‌های عجیب‌وغریبی هستند که از زاویه‌های مختلف قابل بررسی است. بسترش فراهم نبود که ما در فیلم ضد به‌طور جامع به آنها بپردازیم.

**آقای حالا یا توجه به همین حضور کاریزماتیک شهید بهشتی و شکل حاضرترین غایبی که به خود می‌گیرد، به نظر حتی آن سکانس حضور شهید بهشتی و ورود ایشان به دفتر حزب برای جلسه و نماز هم قابلیت حذف داشت تا یکدستی فیلم در این زمینه حفظ شود.**

**آقای چون الان با وجود این‌که سعی شده با اسلوموشن و موسیقی، وجه قدسی شخصیت و جلوه حضور ایشان را پررنگ کنید اما بیشتر حالت یک**

**نمآهنگ را پیدا کرده است و چندان آن توقع ایجادشده از شهید بهشتی در**

**طول فیلم را برآورده نمی‌کند.**

خودم دوست داشتم به معراج رفتن شهید بهشتی را به تصویر بکشم و اگر دقت کرده باشید انگار در این سکانس، جنبشی را طراحی کرده‌ام و شهید بهشتی وارد فضای لطیف می‌شود که از لحاظ بصری زیباست. چیزی که الان مخاطب با آن ارتباط برقرار می‌کند، همان انتظار دیدن شهید بهشتی است. انتظاری که به نظرم برآورده می‌شود و تماشاگر با دیدن شهید بهشتی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. فکر می‌کنم بودن این شخصیت در فیلم، خالی از لطف نیست.

**آقای چه کسی این نقش را بازی می‌کرد؟**

آقای امین خانی.

**آقای البته اینجا بیشتر کار مرتضی کهزادی، طراح گریم کار برجسته است که شبیه‌سازی خوبی انجام داد.**

بله، همه عوامل در بخش‌های مختلف ضد زحمت کشیدند اما یکی از بیشترین زحمات متعلق به آقای کهزادی در بخش گریم بود که برای نقش شهید بهشتی اتودهای مختلفی انجام داد. یکی از کارهای مهم گریم در این فیلم، درباره شخصیت ناصر بود. بعد از این‌که آقای نادر سلیمانی برای بازی در این نقش، قبول زحمت کرد، با آقای کهزادی به این نتیجه رسیدیم که گریم ناصر باید به گونه‌ای باشد که مخاطب در نگاه اول آقای سلیمانی را تشخیص ندهد. به‌هرحال ایشان سابقه‌ای در بازیگری دارند که در تضاد با کاراکتر فیلم است. به همین منظور آقای کهزادی اتودهای مختلفی روی صورت آقای سلیمانی زد تا در نهایت به این چهره رسید.

**آقای شخصیت شهید بهشتی را حتی با همین وضعیت و وفور اشارات در فیلم می‌پذیریم اما چرا محمدرضا کلاهی را این‌قدر مختصر در نظر گرفتید؟ درحالی‌که او تاثیر مهمی در جنایت هفتم تیر داشت و باید بیشتر از اینها به او پرداخته می‌شد.**

شفیعی: بخش زیادی از محتواهایی که در دیالوگ‌های شخصیت‌های منفی و اعضای سازمان مجاهدین می‌شنویم، برگرفته از جملات واقعی است؛ یا منافقین آن را بیان کرده‌اند یا در اعتراضات‌شان آمده است در همین دادگاه‌های سازمان مجاهدین که در حال برگزاری است، بخشی از این اسناد بیرون می‌آید، مثل همین سندی که در یکی از جلسات درباره دیدار رجوی با رئیس استخبارات عراق منتشر شد که بخشی از این محتواها از جمله درباره واقعه هفتم تیر را پوشش می‌داد. البته شکل ارائه محتوا در درام متفاوت از واقعیت است. بخش زیادی از کاراکترهای فیلم ضد هم در واقعیت وجود داشتند اما ممکن است در فیلم، برخی شخصیت‌ها با هم تلفیق شده باشند.

**آقای یعنی چیزی از کلاهی در شخصیت سعید وجود دارد؟**

بخشی از این ویژگی‌هایی که در سعید می‌بینید، زندگی خود کلاهی است. در فیلمنامه اولیه این شخصیت فعلی سعید را کلاهی داشت اما به دلایلی آن را تغییر دادیم. چون همه آن چیزی که می‌خواستیم از واقعیت بگیریم این نبود و بخشی از واقعیت راخلع کرده بودیم. پس نمی‌توانستیم شخصیت واقعی را در فیلم بگذاریم. ضمن این‌که اصرار داشتیم مخاطب خیلی با کلاهی ملعون همذات‌پنداری نکند. چون وقتی سراغ قصه شخصی کاراکتر می‌رویم و عشق او را می‌بینیم، ناخودآگاه باعث همراهی مخاطب با شخصیت می‌شود. ما اصرار داشتیم این اتفاق درباره این شخص نیفتد. مضاف براین‌که حتی کاراکتر سعید هم در فیلم مابه‌ازای واقعی دارد. این شخص در واقعیت علی نام داشت و نفر دوم حراست حزب جمهوری اسلامی و جزو نفوذی‌های سازمان مجاهدین بود. سازمان هم ابتدا برای انفجار حزب به همین آدم می‌گوید اما این آدم نمی‌پذیرد و با همسرش فرار می‌کند. خیلی هم سرنوشت تلخ و ناگواری دارد.

**آقای این عدم پذیرش در دیالوگ‌های خود سعید هم هست و به ناصر می‌گوید این کار را نکنیم.**

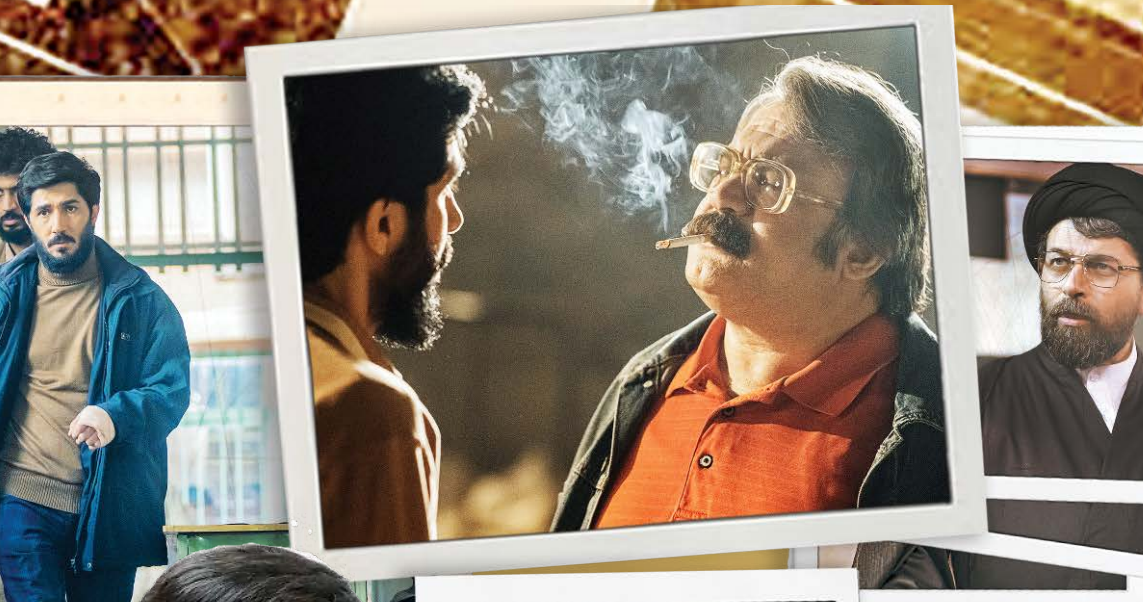
بله، منطق بر واقعیت هم است و حالا هم در خود فیلم، سعید این کار را انجام نمی‌دهد. باز مطابق با واقعیت، سازمان در یک هفته تا ۱۰ روز آخر، تصمیم می‌گیرد این وظیفه را به عهده کلاهی بگذارد که جوان ۲۲ ساله‌ای بود و کارهایی چون تعویض لامپ‌های سوخته و گذاشتن بلندگو جلوی سخنرانان و ... را انجام می‌داد و مسئولیت جدی در حزب نداشت. او آدم مهمی در حزب نبود و جزو نیروهایی بود که در کارهای اجرایی کمک می‌کرد. درمجموع همه کاراکترهای فیلم، یک مابه‌ازای واقعی در واقعه هفتم تیر ماه دارند. گو این‌که بخشی از ماجرا حتی برای دستگاه‌های امنیتی ما هم مغفول است. برخی شخصیت‌های این ماجرا، پرونده‌های قطوری هم دارند. بخشی از این پرونده‌ها را برای مطالعه و پژوهش در اختیار ما قرار دادند. در سال‌هایی این پرونده‌ها محرمانگی داشت اما مثل این‌که حالا محرمانگی خارج شده است، چون بخشی از آن در همین دادگاه‌های منافقین منتشر می‌شود. ولی درنهایت تخیل نویسنده است که همه این داده‌ها را کنار هم قرار می‌دهد که هم محتوا تغییر نکند و هم بتوان با تلفیق کاراکترها و جابه‌جایی زمان‌ها

اما وقتی وارد می‌شوی، این چیزهایی که برای مخاطب و فیلمساز جذاب است، مدام به خاطر ملاحظات یا بعضی از آنها هم بی‌مورد و برخی از آنها هم شخصی است. فیلمساز عطای ساخت آن را به لقایش می‌بخشد و می‌گوید اگر قرار است فلان ما چرا را با همه جزئیاتش نگویم، ترجیح می‌دهم درباره آن حرف نزنم. بارها پیش آمده مستندسازان ما می‌خواستند درباره اعدام‌های دهه ۶۰ فیلم بسازند. این‌قدر که مخالفان نظام درباره اعدام‌های آن دوران فیلم ساختند، خود ما نساختم و هیچ واکنش دقیقی درباره آن نداریم. این اصلاً خوب نیست؛ درحالی‌که می‌توان واکنش خوبی داشت و درست عمل کرد. چند روز پیش جایی بودم و گفتم همین اتفاقی که در اغتشاشات زن، زندگی، آزادی و در آتش‌سوزی زندان اوین افتاد، چقدر نیاز به روایت درست از جانب مستندسازان ما دارد. در حالی که ما منتقل عمل کرده‌ایم و برای روایت حقیقت سراغ آن نرفته‌ایم، رسانه‌ها معاند چند بار از زاویه دید خودشان ماجرا را روایت کرده‌اند. ما به قدری در این موضوعات دیر عمل می‌کنیم که همان قرائت اولی که مخالفان نظام ارائه می‌کنند، تبدیل به سند و ذهنیت مخاطب می‌شود.

**در گفت‌وگوی «جام‌جم» با امیرعباس ربیعی، کارگردان و**

# شبکه نفوذ همه

## جزئیات مهم‌ترین عملیات تروری



و موقعیت‌ها به روایت دراماتیک خوبی براساس واقعیت رسید.

از سوی نویسنده‌های دیگر نوشته شد اما نسخه آخر آقای تراب‌نژاد نوشتند. در نهایت نگاهمان این شد که قصه را از سمت سازمان مجاهدین تعریف کنیم و آن لایه‌های دوم

و سوم فیلم که لایه‌های محتوایی موردنظر بود از زبان سازمان مجاهدین برای مخاطب گفته شود. چون تاکید می‌کنم فیلم، پرتره شهید بهشتی نبود و ما داشتیم واقعه هفتم تیر را تاریخ‌نگاری می‌کردیم. آن هم از سمت کسانی که این خطب را کرده بودند که قاعدا برای مخاطب هم جذابتر است. چون هم دلایل این تصمیم و چگونگی آن مطرح می‌شود و هم روش‌های آن را می‌بینیم که چگونه به آدم‌ها نزدیک می‌شدند و آنها را تحت فشار قرار می‌دادند. ضمن این‌که واقعه هفتم تیر اولین اقدام مسلحانه و نخستین اقدام جدی تروریستی سازمان مجاهدین بود. البته قبل از آن و از ۳۰ خرداد سال ۶۰ هم اقدام مسلحانه‌شان را شروع کرده بودند اما هفتم تیر اولین باج‌گیری مهم آنها را نظام بود. درمجموع سعی کردیم با وجود طرح قصه، روایت ضد منطق بر واقعیت باشد. به عنوان مثال یکی از دیالوگ‌های فیلم که ربیعی به آن اشاره کرد، مستقیماً از یکی از قابل‌های صوتی رجوی گرفته شده که در شورای مرکزی سازمان مشغول صحبت بود. بخشی از این فایل‌ها در ماجرای فرار منافقین از یادگان اشرف، به دست نیروهای امنیتی افتاد. این بخش رامن و آقای تراب‌نژاد با هم شنیدیم که رجوی به همکارانش می‌گفت ما درباره (شهید) بهشتی به هیچ جمع‌بندی نرسیدیم و نمی‌شد با ایشان کنار آمد. بعد این جمله را گفت که ما می‌توانیم با خوندهای قم بنشینیم و به یک جمع‌بندی برسیم اما با شهید بهشتی نمی‌شود و از هر مسیری وارد می‌شویم ایشان جلوتر از ما آنجاست. البته این جمله رجوی عیناً در فیلم نیامد و تغییر کرد. ما مثلاً ذکره آخر و سه چهارساعته رجوی ملعون با شهید بهشتی که یک روز جمعه در خانه شهید بهشتی صورت گرفت، تبدیل به یک کتاب سیصد چهارصد صفحه‌ای شد که در دسترس است. این‌که عرض کردم محتواها نسبت به واقعیت به این دلیل تغییری نکرده که دیالوگ‌های فیلم برگرفته از همین اسناد موجود است که به آن اشاره شد.

**آقای با این‌که گفتید، کلاهی نیروی جزئی در حزب بود اما واقعا شخصیت عجیب و غریب و پیچیده و سرنوشتی رموز و دراماتیک داشت. طوری که خیلی مستعد یک فیلم سینمایی جذاب، تماشایی و عبرت‌آموز است. نخواستید با محوریت او قصه‌ای مرتبط با واقعه هفتم تیر را روایت کنید یا شاید ندارید سراغش بروید؟ کسی که پس از فرار از ایران، سال‌ها با هویتی جعلی در اروپا زندگی می‌کرد و حتی همسرش از شخصیت واقعی او خبر نداشت.**

یکی از قصه‌ها ما همین بود و یکی از نویسنده‌ها بر اساس مذاکراتی که با هم داشتیم، داستان کلاهی را نوشت و از این زاویه به ماجرای هفتم تیر ورود کرد. اصلاً سکانس اول فیلم با خروج کلاهی از متروی لندن شروع می‌شود. جایی که یک نفر در پیاده‌رو کاهی را می‌شناسد و به او می‌گوید تو کلاهی هستی؟ که کلاهی انکار می‌کند و می‌گوید کلاهی کیست و ... قصه از اینجا شروع می‌شود و بعد به سال ۶۰ برمی‌گردیم.

**آقای چند وقت پیش گزارشی در جام‌جم نوشتیم درباره این‌که سینمای داستانی ایران چقدر سراغی از ترور و قصه‌های منافقین گرفته که به شکل جالبی به این آمار رسیدیم که بیشترین مواجهه با این قصه‌ها و بهره‌گیری از ظریفیت حقیقی، در دهه ۹۰ و همین سال‌های ۱۴۰۰ است. فکر می‌کنید به چه دلایلی الان تولید این فیلم‌ها بیشتر شده‌است؟ آیا جرات و جسارت فیلمسازان زیادت‌ر شده یا آن بحث محرمانگی گذشته کم و بیش رنگ باخته است؟ انگار فضا به نسبت سال‌های ۶۰ و ۷۰ برای این روایت‌ها باز شده است.**

شفیعی: (با خنده خطاب به ربیعی) نمی‌دانم. فضا باز شده است؟!

**آقای در نشست رسانه‌ای فیلم در جشنواره فجر هم اشاره کردید که «خیلی به ما اجازه ندادند بعضی از این مسائل را بگوییم.»**

شفیعی: من گفتم؟

بله.

جوان بودم. (می‌خندد)

**آقای شروع ونقطه عزیمت فیلم جذاب است و به خوبی آن بحث نفاق، دورویی و تفرقه‌افکنی منافقین را نشان می‌دهد. همان اقدام سعید برای قطع برق موقع سخنرانی بنی‌صدر که موجب ظن، تنش و درگیری دوگروه می‌شود و این اتفاق را به همدیگر نسبت می‌دهند. بعد هم خیلی سریع جرحیت سعید در پی قطع برق، موجب دیدار با بنی‌ما می‌شود و ... یعنی**